

رویکردشناسی تقنینی نظام حقوق خانواده ایران پس از انقلاب اسلامی

چکیده

نظام یکپارچه‌ی صحیح خانواده در هر نظام حقوقی، لازمی بدون افتراق یک جامعه‌ی به‌هنگام است. بدون تردید نظام تقنینی به‌عنوان یکی از قوای سه‌گانه‌ی مهمی بنیادین در تحقق این امر دارد. نگاه نظام تقنینی به حوزه خانواده در سالیان اخیر، متخذ از سه رویکرد عمده بوده است. رویکرد اول اخذ یا استناد به یک فتوا بدون توجه به کلان‌نگری و ارتباط آن فتوا با سایر اجزای حقوق خانواده بوده است، که از قضا در برخی مواقع اصابت به واقع نموده است. رویکرد دوم سکوت در قبال مساله مطروحه و مسکوت عنه نهادن آن حتی با روش فقه فردی بوده است. سکوت مقنن در این قبیل موارد به دو دسته قابل تقسیم است. گاه در خصوص موضوع، فتوا یا فتاوای روشنی وجود داشته است و گاه اثری از آن در میان فتاوا یافت نمی‌شود. رویکرد سوم مواجهه فعال با مساله و عبور از مقطعی‌نگری و وضع قوانین بنیادی و توصیه شده از طرف شارع است که صرف‌نظر از برخی اشکالات جزئی، رویکرد اخیر در صورت مداومت و رفع برخی اشکالات، مناسب‌ترین رفتار تقنینی می‌باشد.

واژگان کلیدی: رویکرد تقنینی، نگاه کلان، تورم قوانین، مسکوت نهادن مساله

پس از انقلاب اسلامی تاکنون بیش از ۱۴۰ عنوان، قانون و مقررات مرتبط با حوزه خانواده در نظام حقوقی ایران تصویب شده است که گستره وسیعی از موضوعات را در بر می گیرد. علاوه بر این موارد، قانون مدنی، قانون امور حسبی، تصویب نامه قانونی راجع به تشکیل شورای خانواده مصوب ۱۳۴۲/۰۶/۳۰، قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶/۰۳/۲۵، قانون تأمین اعتبار برای اجرای قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶/۰۴/۱۸، قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳/۱۱/۱۵، قانون ازدواج مصوبه ۲۳ مرداد ماه ۱۳۱۰ شمسی، قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۳۱ تیر ماه ۱۳۱۲ شمسی و غیره، از قوانین قبل از انقلاب اسلامی می باشند که بعضی منسوخ و بعضی معتبرند.

با توجه به اینکه در حیطه هایی همچون حقوق که جایگاه زبان عرفی است و شفاف سازی مفاهیم به طور کامل امکان ندارد، و استدلال نیز منحصر به اشکال ضروری نیست، سودای ریشه کن کردن اختلاف را باید از سر به در کرد، (الشریف، ۱۳۹۱: ۵۱۹ و ۵۲۰) با این حال از روزهای نخست تصویب قانون مدنی، تا دهه ۸۰ تقریباً قانون مدنی در اکثر مسائل خانواده، پاسخگوی حداکثری مسائل مطروحه بود. اما اختلافات فکری و اقتضائات عملی به طور خاص از دهه ۸۰ به بعد، دائماً سئوالات و مسائلی مستحدث را ایجاد می کرد (ایزدی فر و همکاران، ۱۳۹۲) که قانون مدنی که امهات مسائل خانواده را در بر گرفته بود، با چالش هایی جدید و جدی مواجه شد، چالش هایی که به هیچ وجه قانون مدنی به تنهایی پاسخگوی آنها نبود.

بنابراین مقنن در مواجهه با اقتضائات جدید، برحسب اهمیت مسائل ایجاد شده اقدام به وضع قوانینی جهت پاسخ گویی به نیاز ایجاد شده نمود. علی رغم این امر، تلاش های مذکور به لحاظ بیرونی فاقد کارایی لازم بوده است.

توضیح آنکه در حقوق خانواده کنونی ایران بنا به شهادت اطلاعات مرکز آمار، از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۸۰ آمار طلاق در کشور، اگرچه فراز و فرودهایی داشته ولی در مجموع میزان تغییرات نسبتاً جزئی بوده است. ولی تقریباً از سال ۱۳۸۰ بود که تغییرات مهمی در شاخص ها آشکار شد. از آن سال تا سال ۱۳۹۱، میزان طلاق سالانه به صورت منظم افزایش داشته و از ۶۰۵۰۰ واقعه ثبت طلاق در سال ۸۰، به ۱۵۰۳۲۴ واقعه در سال ۱۳۹۱ رسیده، یعنی ظرف ۱۱ سال تقریباً دو و نیم برابر شده است. در همین مدت تعداد ثبت سالانه ازدواج از ۶۴۱۹۴۰ مورد در سال ۱۳۸۰، به ۸۹۱۶۲۷ مورد در سال ۱۳۸۹ رسیده و از آن پس روند کاهشی را طی کرده است تا در سال ۹۱ به ۸۲۹۹۶۸ مورد رسیده است. بنابراین در مقایسه میزان ازدواج و طلاق بین سال های ۸۰ و ۹۱ می توان گفت که

اگرچه میزان طلاق ۲/۵ برابر شده، میزان ازدواج فقط ۱/۳ برابر شده است. این وضع نشان از شروع بحرانی دارد که قبلاً شبیه آن در غرب اتفاق افتاده است (سمیعی، ۱۳۹۳: ۱۷۸). این فاصله در سال ۱۳۹۱ میان ایران و آمریکا به میزانی کاهش یافته که به صورت کلی، فاصله شاخص های ایران و آمریکا از ۳/۱ واحد در سال ۱۳۸۰، به فقط ۱/۶ واحد فاصله در سال ۱۳۹۱ رسیده است (همان: ۱۷۹). پس از سال ۱۳۹۱ که از قضا سال تصویب قانون حمایت خانواده می باشد، ازدواج کاهش و طلاق نیز افزایش پیدا کرد. براساس آمارهای ثبت شده در پایگاه جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور در سال ۱۳۹۶، ۶۰۸ هزار و ۹۷۷ مورد ازدواج و ۱۷۴ هزار و ۵۹۷ مورد طلاق به ثبت رسیده که نسبت به سال های گذشته افزایش داشته است. (مشرق نیوز، کد خبر 845214، تاریخ انتشار: ۲۰ فروردین ۱۳۹۷) تأملی بر روند آمارهای طلاق در کشور نشان می دهد که این موضوع در کشور نگرانی های زیادی را ایجاد کرده است به گونه ای که در سال ۱۳۹۶ به عنوان یکی از پنج موضوع دارای اولویت در کشور در کنار اعتیاد به مواد مخدر و روانگردان ها، بیکاری، مفاسد اخلاقی و حاشیه نشینی (سکونت گاه های غیر رسمی) تعیین شده است.

سؤال بنیادین این مقاله که با روش توصیفی تحلیلی صورت می پذیرد این است که نظام حقوق خانواده ایران پس از انقلاب اسلامی چه رویکردهای تقنینی در مواجهه با مسائل مستحدثت خانواده داشته است؟ آیا رویکردهای مزبور، وافی به مقصود بوده اند و چه تأثیرات در نظام حقوقی ایران بر جای گذاشته اند؟ به نظر می رسد سه رویکرد توسط مقنن در این خصوص اتخاذ شده است که در متن مقاله به تفصیل و با اشاره به دکترین و آرا قضائی به هر یک پرداخته می شود. هم چنین هیچ سابقه پژوهشی مرتبط با مقاله در این حوزه دیده نشد. با توجه به مقدمه مذکور، در این نوشتار، نخست به رویکرد اول و توضیح آن پرداخته می شود. سپس رویکرد دوم، علل و شواهدی از قوانین بحث می گردد تا در نهایت با توجه به رویکرد سوم، امکان نتیجه گیری میسر گردد.

۲- رویکرد نخست: اخذ یک فتوا یا وضع یک مقرر به صورت جزئی

در این رویکرد، اخذ یا استناد به یک فتوا و وضع یک مقرر بدون توجه به کلان نگری و ارتباط آن با سایر اجزای حقوق خانواده صورت گرفته است. بدیهی است ممکن است فتوای اخذ شده یا مقرر وضع شده، منجر به حل مشکل به صورت مقطعی گردد یا نگیرد. آنچه مهم است این است که نگاه کلان نگر در این رویکرد مشاهده نمی شود. مؤید نگاه جزئی نسبت به این موضوع، تغییر پاره ای از این قوانین است که این امر باعث شده است در برخی مسائل، نظام حقوقی کنونی بسیار متشتت و فاقد نظام مشخص و روحی کلی باشد. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می شود:

۲-۱- تعلق اجرت المثل به افعال زوجه

ماده ۳۳۶ قانون مدنی اشعار داشته بود: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عاده مهیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر این که معلوم شود که قصد تبرع داشته است.» پس از افزایش پرونده‌ای قضائی مرتبط با خانواده و دریافت اجرت المثل توسط زنان، مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۵ تبصره‌ای بدین ترتیب بر ماده ۳۳۶ اضافه نمود: «چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.» توجه به مفاد این تبصره به خوبی بیانگر این نکته است هیچ تغییر جدیدی با تصویب این تبصره به نظام حقوقی ایران اضافه نشده و هیچ مشکلی در این خصوص کاسته نشده است. دلیل این امر نخست اطلاق صدر ماده می‌باشد که مراد از «کسی» اعم از مرد یا زن، امور مربوط به منزل یا خارج از منزل و غیره می‌باشد.

ثانیاً، سابقه فقهی موضوع است که فقهاء مکرراً تصریح کرده‌اند هر کاری که زوجه با درخواست زوج انجام دهد و قصد تبرع نکند، استحقاق اجرت دارد (گلپایگانی، بی تا: ۷/۵؛ امام خمینی، ۱۳۹۲: ۳۴۳/۶). ثالثاً، توجه به نگارش تبصره نیز به وضوح آشکار می‌سازد که حتی الفاظ به کار رفته نیز مقتبس از اصل ماده ۳۳۶ است. بنابراین، مقرر صورت گرفته با توجه به لزوم تصویب مواد متعدد دیگری که اهمیت بسیار بیشتری داشته‌اند، جز تصریح، ارزش افزوده دیگری برای نظام حقوقی ایران نداشته است.

۲-۲- مساله تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی

قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۸۹ که به فاصله کمتر از ده سال با نام قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی مصوب ۱۳۹۸ اصلاح شد. اجرای این قانون اصلاحی نیز به فاصله دو سال با چالش‌های فراوان مواجه شد که منجر به ارائه طرحی از سوی نمایندگان مجلس جهت اصلاح بدین دلایل گردید. اعطای تابعیت به فرزندان مادر ایرانی به صرف ادعای صیغه شرعی و از بدو تولد کودک، کلیدی‌ترین اشکال این قانون است که به جایگزینی جمعیتی اتباع در ایران منجر خواهد شد. قانون مذکور به نام حمایت از کرامت مادر ایرانی تنظیم شده و قرار بوده جمعیت هدفی

کمتر از ۱۰ هزار نفر را ساماندهی کند، ولی در عمل موجب اعطای تابعیت ذاتی به جمعیت هدف متقاضی بیش از هشتاد هزار نفر شده که این جمعیت هر روز در حال افزایش است. از سوی دیگر، هیچ دلیل متقنی حتی (دی ان ای) برای اثبات این رابطه مادر و فرزندی در متن قانون وجود ندارد به علاوه سازوکارهای امنیتی مندرج در قانون به اذعان نهادهای امنیتی نمی تواند هیچ تضمینی مبنی بر نبود مشکلات امنیتی متقاضیان باشد. مطابق بررسی های انجام شده اجرای این قانون موجب شکل گیری جمعیت گسترده دو تابعیتی در کشور شده است و با وجود تجویزی که قانون فوق الذکر فراهم کرده در ده سال آینده شاهد تغییر اکثریت جمعیت فعال کشور هستیم. این تغییر با توجه به تفاوت های مذهبی و اعتقادی و اجتماعی این افراد و همچنین به دست آوردن تابعیت ذاتی، تغییرات بسیاری را در ساختار حاکمیت بدون محدودیت باعث می گردد. پیامد بحران زای دیگر این قانون اعطای جایزه اقامت قانونی به فردی است که به صورت غیرقانونی وارد ایران شده با زن ایرانی ازدواجی نموده که مطابق با سازوکارهای قانونی در ایران نیست و فرزندان دیگرش را هم به مادر ایرانی ملحق کرده، بدون اینکه نظارتی بر سوء رفتارهای وی با همسر ایرانی اش صورت گیرد. آنچه مسلم است سیاست درهای باز کنونی در کشور در مقابل پذیرش، ورود و اسکان غیرطبیعی اتباع در ایران فارغ از اصولی است که در تمامی نظامات حکمرانی در سطح بین المللی پذیرفته و به مورد اجرا گذاشته می شود. «مقدمه توجیهی» طرح اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲، دوره یازدهم، سال سوم، شماره ثبت ۹۱۵.

۲-۳- تعیین حداقل سن جهت نکاح

ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی که در سال ۱۳۸۱ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شد مقرر می دارد: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». این ماده در راستای جلوگیری از کودک همسری وضع شده است. ناگفته پیداست منع موجود در ماده مطلق نبوده و محدود به قیود سه گانه است. علاوه بر سایر اشکالات ماده (محبوب، ۱۳۹۸: ۱۸ به بعد) اشکالی که مرتبط با بحث حاضر است این است که علت تغییر معیار از قمری به شمسی در این ماده چیست؟ با نگاهی به فقه امامیه و حتی تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ که به صراحت

معیار قمری را مشخص کرده است،^۱ چه توجیهی جهت تغییر معیار از قمری به شمسی وجود داشته است. براساس صدر ماده ۱۲۱۰ و به لحاظ فقهی ازدواج پسر پس از ۱۵ سال تمام قمری صحیح ولی از سوی دیگر معیار ۱۵ سال تمام شمسی وضع شده است. تفاوت میان ۱۵ سال تمام شمسی و قمری تقریباً ۶ ماه می باشد. چه مصلحتی در این حدود ۶ ماه وجود داشته است که مقنن اقدام به تغییر معیار مصرح در قانون مدنی و فقه امامیه کرده است؟ این رویکرد منجر به بهم ریختگی انسجام وارگی نظام حقوقی شده و ذیل رویکرد اول قابل تحلیل است.

۳- رویکرد دوم: مسکوت نهادن مساله مورد چالش و حواله آن به نظام قضائی

رویکرد دوم سکوت در قبال مساله مطروحه و مسکوت عنه نهادن آن حتی با روش فقه فردی بوده است، در حالی که برخی از این مسائل در عمل نیز حائز و قابل اهمیتند. از دلایل احتمالی که می توان برای این رویکرد برشمرد می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۳-۱- کم اهمیت موضوع در نظام تقنینی

به عنوان نمونه، دعاوی مرتبط با پرداخت مهریه وجه رایج در صورت فوت زوج را می توان مثال زد. ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی اشعار می دارد: «چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرا عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر این که زوجین در حین اجرا عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند». نخست توجه به این نکته حائز اهمیت است که اداره حقوقی در نظریه شماره ۷۵۰۴/۷ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۸۰ صرفاً حکم ماده را اختصاص به زوج داده و سپس ذیل نظریه مطالبه مابه التفاوت را از زوج میسور دانسته است. این نظریه مقرر داشته است: «قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی و آیین نامه اجرایی آن شامل موردی که شخص دیگری غیر از زوج متعهد پرداخت مهریه باشد، نمی شود ولی این امر مانع مطالبه مابه التفاوت مهریه (به نرخ روز) از زوج نمی شود». بنابراین در مواردی که مهریه توسط شخصی غیر از زوج، تعهد گردیده است، وی مکلف به پرداخت اصل مهریه توافقی و در صورت مطالبه زوج، زوج مکلف به تأدیه مابه التفاوت می باشد. از سوی دیگر در مواردی که زوج پس از زندگی مشترک فوت می نماید و زوج متعاقب آن اقدام به طرح دادخواست جهت دریافت مهریه می کند، این اختلاف در محاکم ایجاد گردیده است که زمان پرداخت مهریه، چه زمانی می باشد. قانون مدنی در این زمینه ساکت

^۱ سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

است. بنابراین دو نظر در این خصوص ارائه گردیده است: الف- زمان پرداخت زمان مطالبه زوج است (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ۳۸۱) ب- زمان پرداخت، نرخ روز فوت زوج متوفی است. بنابراین اگر زوج فوت کند و مهریه زوج، وجه رایج باشد مهریه، به نرخ روز فوت متوفی محاسبه می گردد. (شعبه ۳۰ دادگاه تجدید نظر استان تهران، تاریخ رأی نهایی ۱۳۹۳/۰۶/۱۸، شماره رأی نهایی ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۰۰۰۹۴۶). پس از حدوث این اختلاف که تا امروز نیز باقیست، مقنن اقدام به رفع ابهام ننموده است که به نظر می رسد این امر به جهت کم اهمیتی موضوع نزد مقنن باشد.

نمونه دیگر شمول به نرخ روز شدن مهریه نسبت به اتباع خارجی است. در مواردی که زوجین اتباع خارجی می باشند و وجه رایجی را به عنوان مهریه تعیین نموده اند، اختلاف گردیده است که آیا چنین مواردی نیز مشمول ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی می گردد یا اینکه با توجه به تبعه نبودن اشخاص مزبور، شمول ماده بر آنها ممتنع است؟ در این خصوص دو نظر ارائه گردیده است: نخست آنکه تحت شرایط ذیل می توان به نرخ روز محاسبه نمود. ۱- در صورتی که در ایران ازدواج کرده و در ایران حضور داشته باشند. ۲- حضور آنها قانونی باشد. ۳- به شرط اینکه وجه رایج ایران را مورد مهر قرار داده باشند و در صورت غیر از وجه رایج ایران هر وجهی باشد به همان میزان است و نمی توان به نرخ روز محاسبه کرد. (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۶: ۴۹۱/۱)

دوم آنکه نمی توان به نرخ روز حساب کرد. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۳۸۵۲/۷ مورخ ۱۴۰۱/۷/۱۳۷۴ صرفاً پناهندگی را استثنا نموده و مقرر داشته است: «اگر اشخاص مورد سؤال پناهنده باشند تابع مقررات ایران خواهند بود. در غیر این صورت بر طبق ماده (۷) قانون مدنی که می گوید «اتباع خارجه مقیم ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه در حدود معاهدات تابع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود» با آنان رفتار می شود.» معاونت آموزش قوه قضائیه نیز دلایل دیگری را اضافه نموده است: اولاً این از موارد احوال شخصیه است و ثانیاً طبق ماده ۸ قانون مدنی تنها اموال غیر منقول تابع مقررات ایران است و ثالثاً این یک مورد خلاف اصل است. (همان). نگارنده در این مقام، به دنبال صحت و سقم استنتاجات مزبور نمی باشد، بلکه هدف از طرح موضوع، نشان دادن وجود اختلاف و عدم ورود مقنن به حل موضوع است که محتمل است این امر به جهت کم اهمیتی موضوع نزد مقنن باشد.

۲-۳- تورم قوانین و عدم لزوم ورود مقنن در همه موارد و استفاده از مکانیسم صدور رأی وحدت

رویه در نظام قضائی

طرفداران این دلیل معتقدند ورود مقنن به همه عرصه‌های تقنینی موجب تورم قوانین است. بنابراین اولاً با عدم ورود به مسأله، از وضع قوانین و در نتیجه تورم قوانین جلوگیری خواهد شد. ثانیاً قضات خود اقدام به یافتن بهترین راه حل مسأله می‌نمایند و ثالثاً در صورت اختلاف، رأی وحدت رویه به‌عنوان رأی قاطع، زمینه حل اختلاف را فراهم خواهد آورد. عدم ورود در مسائل ذیل به نظر می‌رسد از این رویکرد منبعث باشد:

۱-۲-۳- نکاح صغیره بدون اذن پدر

براساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی^۲ در در مواردی که دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی اقدام به انعقاد نکاح نماید، در خصوص ماهیت عقد میان محاکم اختلاف نظر وجود دارد. در این خصوص دو نظر متقابل بطلان و صحت ابراز گردیده است: قائلین به بطلان عدم وجود سه قید مذکور در ماده را موجب بطلان دانسته‌اند، (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ۳۲۵) در حالی که قائلین به صحت عمل انجام شده را موجب سقوط اذن پدر دانسته و با استناد به رأی وحدت رویه شماره ۱۲۶ سال ۱۳۶۲ نزدیکاً را از موجبات سقوط ولایت پدر قلمداد کرده و کلمه اذن در ماده ۱۰۴۳ را ناظر بر قبل از وقوع ازدواج دانسته‌اند. (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ص ۳۲۱ و شماره رای: ۹۴۰۹۹۸۲۶۶۰۷۰۰۴۲۸ تاریخ رای قطعی: ۲۹/۰۹/۱۳۹۴، شعبه ۲۴ دادگاه تجدید نظر استان تهران)

هم چنین ممکن است به ماده ۵۰ قانون حمایت خانواده استناد نمود و اینکه ماده مربوط در مقام بیان ضمانت اجرا بوده و مبین آخرین اراده مقنن است و اساساً به‌جز ضمانت اجرای کیفری، بحثی از بطلان ازدواج به میان نکشیده است، به‌ویژه آنکه ماده ۱۰۴۱ ق. م. مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام بوده که برای تمشیت امور مربوط به سن ازدواج پیش بینی شده و بیشتر جنبه شکلی داشته و عدم اخذ اجازه از دادگاه موجبی برای بطلان نخواهد بود. چنان‌که ماده ۳ قانون مربوط به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ اصلاحی ۱۳۱۶/۰۲/۲۹ نیز مقرر داشته بود^۳ که هر کس بر خلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ ق. م. با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده است مزاجت

^۲ «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح».

^۳ ماده مذکور به استناد بندهای ۱ و ۳ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ نسخ صریح شده است.

کند مجازات حبس دارد و بحثی از ضمانت اجرای بطلان ننموده بود. همان طور که مبرهن است هر دو نظر دارای قائل و در آرا قضائی مورد توجه است.

۳-۲-۲- اشتغال زوجه پس از عقد

دعای اشتغال زوجه به جهت عمق ادله طرفین در موضوع و کاربرست موضوع با نیازهای اجتماعی و ذی وجوه بودن آن، بسیار نیازمند دقت نظر است. به همین جهت برخی نویسندگان ارائه یک پاسخ صحیح و مستند در خصوص دعای مرتبط با اشتغال زوجه را کاری دشوار توصیف کرده‌اند (هدایت نیا، ۱۳۹۲ صص ۳۰۵-۳۰۷). دقیقاً به همین دلیل است که علی رغم دعاوی متعدد (به عنوان نمونه: تاریخ رأی ۱۳۹۲/۰۱/۲۱، شماره رأی ۹۲۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۰۰۱۷ و شماره رأی ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۲۶۰۰۸۷۰ - تاریخ رأی ۱۳۹۲/۱۲/۱۸) و اصدار آرای متعارض (شماره رأی ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۰۴۶۹ - تاریخ رأی ۱۳۹۲/۰۵/۲۹ و شعبه ۶۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، تاریخ رأی نهایی ۱۳۹۲/۰۱/۲۱، شماره رأی نهایی ۹۲۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۰۰۱۷ و شماره رأی ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۱۰۱۸) هنوز مقنن هیچ مقرره ای جهت رفع این مساله ارائه ننموده و چاره کار را در حل هر پرونده توسط محکمه براساس تطبیق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی^۴ بر مساله مورد نزاع دانسته است. با این حال فوه قضائیه در این مساله چون بسیار محل رجوع بوده است، در ماده ۵۶ مکرر (۳) در خصوص اصلاح قانون حمایت خانواده ۹۱ که مشتمل بر ده بند پیشنهادی است در بند ۷ پیشنهاد تقنینی خود را این گونه ارائه داده است: «چنانچه زوجه پیش از ازدواج شاغل باشد و شوهر مطلع باشد یا شرط ضمن عقد بر اشتغال نماید و یا اشتغال آتی زوجه از وضعیت زوجه استنباط شود و شوهر شرط منع اشتغال نکرده است یا در مواردی که زوج پس از ازدواج با اشتغال زوجه، موافقت کرده باشد، دعوای زوج دایر بر منع اشتغال قابل استماع نیست».

به نظر می‌رسد مبنای ماده پیشنهادی حداقل در خصوص زنی که قبل از نکاح شاغل است، قول مشهور فقیهان شیعه و توجه به دلیل اجاره می‌باشد. بر این اساس زنی که برای انجام خدمتی، در مدت معینی خود را اجاره می‌دهد و پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ازدواج می‌کند، اجاره مزبور اگرچه با استمتاع زوج از وی منافات داشته باشد، باطل نیست؛ (یزدی، ۱۴۰۹ ق: ۵۸۶/۲) زیرا عقد اجاره علی القاعده از عقود لازمه بوده (لنگرودی، ۱۳۸۷: ۱۱۶ و ۱۱۷) که انحلال آن جز به اسباب قانونی یا اراده طرفین متصور نمی‌باشد. از تحلیل ماده مزبور، به

^۴ شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

نظر می‌رسد وضع ماده‌ای متناسب با نیازهای جامعه و براساس روش اجتهادی صحیح فقهی حقوقی، از واجبات است.

۳-۲-۳- تعارض قاعده فراش با نظریه پزشکی دی ان ای

علی رغم مواد ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ قانون مدنی و وجود قاعده فراش که طفل را با شرایطی ملحق به شوهر می‌داند، ممکن است با نظریه صریح پزشکی عدم انتساب طفل به زوج محرز گردد. در این موارد که قاعده فراش با نظریه پزشکی در تعارض است نظرات مختلف از محاکم صادر شده‌است، که برخی بر تقدم قاعده فراش و برخی بر تقدم نظریه پزشکی حکم کرده‌اند. (شعبه ۱۸ دادگاه عمومی اصفهان، مورخ ۹۰/۹/۳۰، شماره دادنامه ۱۷۳۷ و شعبه ۸ دیوان عالی کشور، تاریخ رأی نهایی ۱۳۹۱/۰۷/۲۹، شماره رأی نهایی ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۷۱۷) در رویه قضائی کنونی، آرا متعارض در این زمینه صادر می‌شود، در حالی که مساله از مسائل بسیار مهمی است که به صورت مستقیم با حفظ نسل که یکی از مقاصد ۵ گانه شریعت است، مرتبط است.

موارد فوق، صرفاً نمونه‌هایی اندک از مصادیق فراوان چنین امری است. دعاوی قلمرو دخالت دادگاه در تعیین مهر در دعاوی تجویز ازدواج بدون اذن پدر (شماره رأی نهایی ۹۳۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۱۳۶۲)، استطاعت زوج در ازدواج مجدد در فرض نشوز زوجه شماره رأی نهایی ۹۲۰۹۹۷۲۰۲۲۱۱۰۲۰۶۸ و شعبه ۶۰ دادگاه تجدید نظر استان تهران، شماره رأی نهایی ۹۱۰۹۹۷۲۱۳۰۵۰۱۵۸۶)، ابهام در بخشی از مهریه و تأثیر آن بر عقد نکاح، شمول واژه ازدواج به ازدواج دائم و منقطع (شعبه ۱۲ دیوان عالی کشور، تاریخ رأی نهایی ۱۳۹۲/۱۱/۲۸، شماره رأی نهایی ۹۲۰۹۹۷۲۰۹۰۷۲۰۱۲۴۴)، اختلاف در ماهیت عقد منقطع ۹۹ ساله (شعبه هشتم دیوان عالی کشور، تاریخ رأی نهایی: ۱۳۹۳/۰۸/۰۶، شماره رأی نهایی ۹۳۰۹۹۷۲۰۹۰۶۸۰۰۸۵۶) و عسر و حرج زوجه در نکاح موقت (شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۷۱۷) از دیگر مصادیق قابل اعتنا در این حوزه است. هرچند تورم قوانین از نیمه دوم قرن بیستم، با نفوذ بیشتر دولت‌ها، گاه باعث نتیجه نامطلوب و منجر به بروز وضعیت‌هایی همچون آلودگی حقوقی، هاء الفیل حقوقی، اسهال تقنینی و نهایتاً تورم تقنینی شده‌است (آقایی طوق، ۱۳۹۸: ۲) و این تورم، نظام حقوقی را به حدی حجیم و پیچیده کرده که پیدا کردن پاسخ‌های قانونی برای مسائل حقوقی دشوار شده‌است (همان: ۲). با این حال به نظر نگارنده نظام حقوق خانواده در ایران، دقیقاً در نقطه مقابل تورم قوانین قرار دارد و از کمبود قوانین رنج می‌برد. شاهد بر این کلام اینکه تحقیقات انجام شده در ایران بیشترین مرکز ثقل تورم قانون‌گذاری را در قوانین مربوط به کار، پولی، بانکی، تأمین اجتماعی، سرمایه‌گذاری خارجی و قانون تجارت نشان می‌دهد (مکای و برجیان، ۱۳۹۷: ۴۷).

شاید به همین دلیل است که برخی اساتید مبرز حقوقی با فراست تمام سال‌ها قبل، بحث جامعیت در قانون نویسی را مطرح نمودند و چنین نگاشتند: «جامعیت در کل قانون مدنی امری مطلوب است [چرا که] بار سنگین قضاوت را سبک می‌کند و تکلیف مردمان را حتی‌المقدور اسیر اظهار نظر نمی‌کند. ملاحظه کنید: ۱- قانون مدنی فرانسه که دو قرن قبل نوشته شده است ۲۲۷۹ ماده است. ۲- قانون مدنی ایتالیایی ۳۳۶۷ ماده است. ۳- قانون مدنی ایران که هفتاد سال قبل شروع به نوشتن آن کرده‌اند ۱۳۳۵ ماده است!... [بنابراین] از کثرت مواد قانون نباید هراسید، زیرا اگر طرح جامع باشد و تقسیم‌بندی فصول و باب‌ها و بخش‌ها منطقی و تحت نظام باشد از مطالعه تمام مواد یک فصل برای یافتن یک ماده مورد نظر جلوگیری می‌کند و به آسانی ماده مطلوب به دست می‌آید، مضافاً بر اینکه از صرف وقت برای استنباط در موارد سکوت قانون جلوگیری به عمل می‌آید. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، محشی قانون مدنی: ۶۸۲) بنابراین و با توجه به تحولات بسیار فراوان و روزافزون در حوزه خانواده در سطح داخلی و بین‌المللی به هیچ وجه نباید با توجیه تورم قوانین، از وضع قوانین متناسب، منطقی، آینده‌نگرانه و کاربردی هراسید که این امر منجر به رکود نظام حقوقی و ابهام آن می‌کند.

از سوی دیگر حواله حل مشکل به نظام قضائی، اولاً موجب تشتت آرا صادره می‌شود که این امر امروزه یکی از مسائل نظام حقوقی است که ابهام قوانین مهم‌ترین دلیل آن است. (بهره‌مند و دیگران، ۱۴۰۲) ثانیاً انتظار صدور رأی وحدت رویه در هر مورد با توجه به کثرت پرونده‌های موجود و پروسه طولانی مدت صدور این رأی، امری کاملاً دور از واقع است. بنابراین قوه تقنینی ضروریست در حوزه خانواده بدون توجه به توجیهاتی مانند تورم قوانین، اقدام به مواجهه فعال با مساله نماید.

۴- رویکرد سوم: مواجهه فعال از طریق وضع قوانین بنیادی و آینده‌نگر

رویکرد اخذ فتوا و نگاه جزء نگر و هم چنین رویکرد عبور از مساله و سکوت در قبال آن، نگاهی کلان‌نگر به حوزه خانواده نبود. بلکه در آن رویکردها که اصطلاحاً به آن «قانون‌گذاری‌های پراکنده» نیز می‌گویند، به معنای قانون‌گذاری موردی و متعدد، به ویژه اصلاحیه‌های مکرر به قوانین و الحاق مفاد جدید به قوانین پیشین، بدون دغدغه حفظ کلیت و سازگاری نظام حقوقی و دسترسی آسان مردم به قواعد حقوقی لازم‌الاجراست که مضرات متعددی را به دنبال دارد. (مکای و برجیان، ۱۳۹۷: ۴۶).

این رویکردها نشانگر عدم نگاه جامع به حوزه خانواده در چند دهه اخیر بوده است. با این حال از دهه نود به این سوء، به تدریج مقنن لزوم نگاه جامع تر و ورود مبنایی تر به مسائل خانواده را احساس نمود. اولین نگاه جامع قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، در پنجاه و هشت ماده بود که متعاقب آن، آیین نامه اجرایی آن در سال ۹۳ در شصت و نه ماده به تصویب رسید. متعاقب این امر سیاست‌های کلی خانواده در سال ۱۳۹۵ از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ گردید که با تمرکز بر روی مسائل خانواده و کلی بودن آن، مسلماً موجبات توجه بیشتر و نگاه کلان‌تر نظام حقوقی به نظام خانواده شد.

تاکنون از سیاست‌های کلی، دو برداشت متفاوت وجود دارد: در یک برداشت، سیاست عبارت است از تدوین راه حل عملی برای حل مشکل خاص اجتماعی یا برای دستیابی به هدف یا اهدافی ویژه. این برداشت ضرورتاً موجب توجه به مسائل و مشکلات خاص و تحلیل و ارزیابی آنها می‌شود. برداشت دوم از سیاست، عبارت است از اهداف کلان دستگاه‌های اجرایی. این برداشت تا زمانی که شفافیت نیابد و به مجموعه‌ای از اهداف عینی و مشخص خُرد نشود، نمی‌تواند مبنای عمل قرار گیرد. در صورتی که نتوان آن اهداف کلان را در قالب مقاصد عینی تری عملیاتی کرد، دسترسی به چنین اهدافی ناممکن خواهد بود. (Dunn, 1981: 148)

ممکن است گفته شود که منظور از بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، همان سیاست گذاری نوع دوم یا به عبارت بهتر، هدف گذاری است و شاید تغییر بند ۱ اصل ۱۱۰ پیش نویس بازنگری در قانون اساسی، از عبارت «خط مشی کلی و سیاست گذاری کشور» به عبارت «تعیین سیاست‌های کلی» به همین دلیل بوده است. این نوع از سیاست‌ها (سیاست گذاری معطوف به هدف) برای تحقق اهداف کلی انجام می‌شود. سیاست گذار، چشم‌اندازها و اهداف کلان را مدنظر قرار می‌دهد و بنا دارد که به آن اهداف نائل شود، ولی باید توجه داشت که آن اهداف به خودی خود سیاست نیستند. سیاست گذاری مشخص کردن خط مشی های عینی تر برای رسیدن به اهداف است. بنابراین، سیاست‌های کلی، اصطلاحی است که در مقابل سیاست‌های جزئی قرار می‌گیرد و سیاست‌های جزئی، سیاست‌هایی هستند که ناظر بر هر یک از قوا و دستگاه‌های اجرایی است بر این اساس، هر یک از قوا و دستگاه‌ها دارای خط مشی عمومی مخصوص به خود هستند. به عنوان مثال، قوه قانون گذاری دارای خط مشی تقنینی خاص خود است؛ قوه قضائیه دارای خط مشی قضائی و قوه مجریه دارای خط مشی اجرایی است که همه اینها در چهارچوب سیاست‌های کلی ترسیم می‌شوند. (موسی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۵۵) با این حال نمی‌توان به صورت مطلق انگارانه این نظر را پذیرفت. هر چند در برخی موارد سیاست‌های کلی، ناظر به نیل به اهداف مشخص و معین می‌باشند، با این حال در مواردی نیز این سیاست‌ها به صورت جزئی به ارائه طریق پرداخته‌است. مضاف بر این در همان

مواردی نیز که سیاست‌ها به صورت کلی تدوین و ابلاغ گردیده است، اتخاذ راهکار جهت نیل به آنها ضروری می‌باشد. در مانحن فیه تصویب قوانین و عدم رد آنها توسط شورای نگهبان، مقدمه عقلیه نیل به سیاست‌های کلی نظام قلمداد می‌گردد که از نظر حقوقی نیز این سیاست‌ها جزء احکام و فرامین رئیس حکومت در قالب سیاستگذاری کلان کشور و مستند به قانون برتر کشور محسوب می‌شوند که الزامی بودن اجرای آنها استتاج خواهد شد. (اسماعیلی و طحان‌نظیف، ۱۳۸۷: ۱۲)

علاوه بر سند مذکور، مواجهه فعال با یکی از مسائل خانواده را می‌توان در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مشاهده کرد. این قانون مشتمل بر ۵۱ ماده در سال ۱۳۹۹ به تصویب رسید و به صورتی کلان، جامع و منسجم مسائل حمایتی این دسته را مطمئن نظر قرار داد.

نمونه‌ای دیگر از مواجهه فعال را در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ می‌توان رهگیری نمود. توضیح آنکه از مسائل مهم همواره مساله جمعیت و به عبارت دیگر کاهش میزان تولد در خانواده‌ها بوده است. چه افزایش و چه کاهش مفروض جمعیت، از آنجا که به هم زننده تعادل پویای ساختار کلی جمعیت است در حوزه سیاست‌های تقنینی قرار خواهد گرفت و مشمول طرح‌های تقنینی آینده پژوهشی قرار خواهد گرفت.

سیاست‌های تقنینی جمعیت ناظر به قوانین و مقرراتی است که به نحو نوعی، عام الشمول، واضح و پایش پذیر باشد. در این خصوص نظریه‌ی حقوق عمومی دولت را در ثقل توجه قرار داده و به رصد سیاست‌های دولت و ارائه راهکار می‌پردازد. در این راستا جمهوری اسلامی با ایجاد شورای «تحدید موالید» در وزارت بهداشت در سال ۱۳۶۸ و شروع برنامه‌های تشویقی کنترل جمعیت و محرومیت فرزند چهارم از برخی امتیازات اقتصادی و اجتماعی گام‌هایی برداشت که با تصویب «قانون تنظیم خانواده و جمعیت»^۵ به اوج خود رسید. این قانون که مهم‌ترین قانون در اجرای سیاست تحدید نسل و کاهش نرخ باروری به شمار می‌رود، انگیزه‌ها و یاداش‌های متعلق به خانواده‌های پراولاد را از فرزند سوم به بعد قطع و مبانی قانونی مشخصی برای اعمال سیاست‌های کنترل موالید و اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده با تقسیم کار ملی برای دستگاه‌ها فراهم ساخت و در کنار این اقدامات، اشتغال زنان را نیز به شدت دنبال کرد. این سیاست‌ها در قوانین بیمه‌ای، خدمات کشوری و برنامه‌های توسعه نیز با همان شدت و حدت دنبال شد. کوشش برای بهبود موقعیت اجتماعی زنان از طریق افزایش سطح دانش آنها و مشارکت جدی تر ایشان در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور، تأکید بر آموزش و افزایش آگاهی بانوان در

^۵ مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۶ و تأیید شرعی و دستوری ۱۳۷۲/۳/۲ شورای نگهبان

مقاطع سنی که بالقوه قدرت باروری دارند، در زمینه‌ی مزیت‌های کنترل باروری، تأمین و توزیع گسترده‌ی و سایل پیشگیری از بارداری در سطح مناطق جغرافیایی به‌ویژه روستاها و مناطق محروم کشور، لغو کلیه‌ی قوانین، مقررات و امتیازات اقتصادی، اجتماعی مشوق خانواده‌های پرجمعیت و تقویت برنامه‌های بهداشت باروری با تکیه بر خدمات تنظیم خانواده از طریق رابطین بهداشت تنها برخی از اقدامات و قوانین مقرر در این برنامه‌ها بودند.^۶ هم چنین برنامه‌های بهداشت باروری از جمله برنامه‌های دوران تحدید نسل است که وزارت بهداشت به‌صورت بی نظیری آن را اجرا کرد. مجموعه این تحولات باعث گردید حتی سازمان ملل نیز در خصوص کاهش رشد جمعیت در ایران، ابراز نگرانی نماید (United Nations Department of Economic and Social Affairs, 2012: 126).

با پذیرش برخی نقاط ضعف قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، با این حال این قانون در سال ۱۴۰۰ به‌صورتی فعال و جامع و کلان با مساله جمعیت مواجه شد و نظام تقنینی از طرفی بدون نگاهی جزئی و یا وضع یک مقرر به‌صورت خرد (رویکرد اول) و از طرف دیگر بدون مسکوت نهادن مساله (رویکرد دوم)، به مساله ورود کرد که مایه خوشحالی و امیدبخشی است. رویکرد فعالی که با کمک به خانواده‌ها به‌منظور افزایش مولید از راه برقراری مساعده‌های مالی و برقراری حق عیال و اولاد و دادن امتیازهای اجتماعی و فرهنگی به خانواده‌های پراولاد، حمایت از مادران و کودکان در دوران حاملگی از طریق مبارزه با مرگ و میر عمومی، تشویق توالد و تناسل با منع روش‌های پیشگیری از بارداری مانند سقط جنین و تحریم خرید و فروش و سایل پیشگیری از بارداری، نظارت بر افزایش جمعیت شهری و توزیع جمعیت و اتخاذ سیاست‌های خاص در این مورد، به‌دنبال اجرای سیاست‌های جمعیتی می‌باشد.

۵- نتیجه‌گیری

تحلیل نظام خانواده در ایران در دو دوران قابل تحلیل است. دوران قبل از انقلاب اسلامی و دوران پس از انقلاب اسلامی. قبل از انقلاب اسلامی، عمده رویکرد به خانواده به‌صورت جزئی و وضع قوانین حوزه خصوصی و بدون مداخله دولت بوده است. پس از انقلاب اسلامی، با گذر زمان و پیچیده‌تر شدن تحولات اجتماعی و ارتباط بیشتر با تمدن غربی، نظام حقوق خانواده ایران، با مسائلی جدید و چالشی مواجه شد که ضرورت دخالت مقنن در نظام حقوق خانواده را بیش از پیش فراهم کرد. با این حال نظام تقنینی سه رویکرد در قبال این مسائل اتخاذ

^۶ برنامه ی دوم توسعه اقتصادی

کرد: رویکرد نخست اخذ یک فتوا یا وضع یک مقرر به صورت جزئی بود که غرض از آن، رفع مشکل به صورت مقطعی و صرفاً حل همان مساله رخ داده بود. مواردی همچون تعلق اجرت المثل به افعال زوجه، تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی و تعیین حداقل سن جهت نکاح از این قبیل اند. رویکرد دوم مسکوت نهادن مساله مورد چالش و حواله آن به نظام قضائی است. اتخاذ این رویکرد دو دلیل عمده داشته است: نخست کم اهمیتی موضوع و مساله نزد مقنن در دعاوی چون دعاوی مرتبط با پرداخت مهریه وجه رایج در صورت فوت زوج و شمول به نرخ روز شدن مهریه نسبت به اتباع خارجی را برشمرد. دوم تورم قوانین و اعتقاد به عدم لزوم ورود مقنن در همه موارد با جایگزینی استفاده از مکانیسم صدور رأی وحدت رویه در نظام قضائی است که در مواردی همچون نکاح صغیره بدون اذن پدر، اشتغال زوجه پس از عقد، تعارض قاعده فراش با نظریه پزشکی دی ان ای، دعاوی قلمرو دخالت دادگاه در تعیین مهر در دعاوی تجویز ازدواج بدون اذن پدر، استطاعت زوج در ازدواج مجدد در فرض نشوز زوجه و ابهام در بخشی از مهریه و تأثیر آن بر عقد نکاح به وضوح قابل مشاهده است. این رویکرد نیز نه تنها موجب ارتقای نظام قضائی و تقنینی نشد، بلکه با مضراتی همچون انباشت پرونده های قضائی، صدور آرای متعارض، تغییر مکانیسم تقنینی از قوه مقننه به قوه قضائیه در موارد لزوم صدور رأی وحدت رویه همراه است. به همین دلایل پس از دهه ۹۰، رویکردی سوم را فرا رو قرار داد که در این نوشتار از آن به رویکرد مواجهه فعال با وضع قوانین بنیادی و آینده نگر تعبیر کردیم. از ممیزات این رویکرد، نگاه به حوزه خانواده، نگاهی جامع، آینده نگر و به صورت کلان است. نخستین نمود این رویکرد، قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، سپس سیاست های کلی خانواده مصوب ۱۳۹۵، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و در نهایت قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ است که هر یک در جای خود و صرف نظر از برخی مطالب، توانسته است موجد تحولاتی مثبت در نظام حقوقی ایران باشد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- اسماعیلی، محسن و طحان‌نظیف، هادی، «تحلیل ماهیت نهاد سیاست‌های کلی نظام در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۲۸، ۱۳۸۷ ش.
- آقایی طوق، مسلم، «تدوین شکلی؛ حلقه‌ی مفقوده‌ی نظام تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور»، حقوقی دادگستری، شماره ۸۳ (۱۰۶)، ۱۳۹۸ ش.
- امامی، حسن، حقوق مدنی، تهران، اسلامیه، بی‌تا.
- ایزدی فرد، علی اکبر؛ محسنی دهکلانی، محمد؛ ادبی فیروزجایی، رزاق، «وضعیت حقوقی شرط عدم نفقه در نکاح دائم»، آموزه‌های فقه مدنی، سال پنجم، شماره ۸، ۱۳۹۲ ش. صص ۲۶-۳.
- بهره‌مند، حمید؛ عامری ثانی، امیرکیا؛ فرهمند، آذر؛ حاجی‌زاده، امیرحسین، «سیاست‌گذاری حقوقی و پیشگیری از تشتت آرا: کاهش دامنه تفسیرپذیری قوانین از طریق یادداشت توضیحی و آزمایشگاه قضائی»، مجله حقوقی دادگستری، ۸۷، شماره ۱۲۴، ۱۴۰۲ ش.
- پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضائی، مجموعه آرای قضائی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران (حقوقی سال ۱۳۹۱)، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۹۳ ش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، چاپ سوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۷ ش.
- خمینی، روح‌الله، استفتاءات (امام)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۲ ش.
- خمینی، سید روح‌الله، استفتاءات، چاپ پنجم، قم، دفتر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ق.
- سمیعی، محمد، خانواده در بحران، تهران، اطلاعات، ۱۳۹۳ ش.
- الشریف، محمد مهدی، منطق حقوق: پژوهشی در منطق حاکم بر تفسیر و استدلال حقوقی، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲ ش.
- گلپایگانی، محمدرضا، مجمع المسائل، قم، دار القرآن الکریم، بی‌تا.
- محجوب، سعید، راهکارهای حقوقی کاهش اختلافات ماهوی آرا قضائی در دعاوی خانواده، پایان‌نامه دکتری، حقوق خصوصی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۸ ش.

معاونت آموزش قوه قضائیه، مجموعه نشست‌های قضائی - مسائل قانون مدنی، قم، نشر قضا، ۱۳۸۶ ش.

معاونت آموزش قوه قضائیه، مجموعه نشست‌های قضائی مسائل قانون مدنی، تهران، جاودانه، ۱۳۸۷ ش.

مقدمه «طرح اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی»، دوره یازدهم، سال سوم، شماره ثبت ۹۱۵، ۱۳۹۸/۷/۲ ش.

مکای، ای. جان و برجیان، علی، «تورم حقوق»، مجله تحقیقات حقوقی، دوره ۲۱، شماره ۸۱، ۱۳۹۷ ش.

موسی‌زاده، ابراهیم، «تأملی در مفهوم، ماهیت و جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام»، فقه و حقوق، سال پنجم، شماره ۱۷، ۱۳۸۷ ش.

Dunn, William, Public Policy Analysis: An Introduction, Prentice Hall, ۱۹۸۱.

Absrtact

The correct integrated system of the family in any legal system is a requirement without distinction for a normal society. Undoubtedly, the legislative system as one of the three forces has a fundamental importance in realizing this. The view of the legal system on the family field in recent years has been based on three main approaches. The first approach has been to obtain or cite a fatwa without considering the macro view and the connection of that fatwa with other components of family law, which ironically has been successful in some cases. The second approach has been to remain silent in front of the raised issue and silence it even with the method of individual jurisprudence. This silence has sometimes been in the presence of legal texts and sometimes in the absence of texts. The third approach is to actively confront the problem and go through a cross-section of perspective and establish fundamental and recommended laws by the Shariah, which regardless of some minor problems, the latter approach is the most appropriate legislative behavior if it persists and fixes some problems.

Key Words: Legislative approach, big view, inflation of laws, silencing the issue, active confrontation with family issues